



زمینه به شما نشده است؟  
○ نه، متأسفانه.

● خودتان هم تلاش نکرده‌اید از سازمانی کمک بگیرید و کارتان را ممبری کنید تا امکانی در اختیارتان قرار بگیرد؟

○ چرا، خیلی مراجعه کرده‌ام. مثلاً چند سال پیش به آموزش و پرورش مشهد در قسمت طرح کاد رفتم. در مورد کارهایم صحبت کردم. آنها گفتند حالا که فعلاً نیاز نداریم شاید بعدها خبرتان کنیم. من می‌خواستم طرحی در زمینه کارهای فنی و حرفه‌ای و یا حتی طرح کاد ارائه دهم. مسئله من فقط استخدام و حقوق نبود ولی متأسفانه آدم وقتی به چنین جاهایی مراجعه می‌کند مسئولی که حرف آدم را بفهمد و یا ضرورت کار را درک کند وجود ندارد. شاید در آینده آنقدر کارها همه‌گیر شود که بعضیها به اهمیت آن پی ببرند. به نمایشگاه صنایع دستی که رفتم خانمی را دیدم که اهل «لایین»، نزدیک‌های درگز، بود. او نراری می‌یافت که اصلاً به دستگاه خاصی نیاز ندارد. دو تا تعلق رادیولوزی را سوراخ کرده بود و نوارهای رنگی را از داخل آن سوراخها رد می‌کرد. نوارهای دستباف بسیار زیبایی درست می‌کرد به نام «نوار لایین» که در صنایع دستی مشهد هم فروخته می‌شود. این نوارها می‌توانند کاربردهای زیادی داشته باشند مثلاً برای تزئین لباس، کفش، کیف و بسیاری چیزهای دیگر. یا در خود «لایین» پارچه‌هایی از جنس ابریشم می‌یافتند که بسیار زیباست. آن وقت

کارهایتان داشته‌اید؟

○ بله. نمایشگاه اولم همان لباسهای محلی بود که اسفند ۶۶ در «نمایشگاه سه رنگ» مشهد برگزار شد. همان نمایشگاه در «نشر نقره» تهران در تابستان سال ۶۷ تکرار شد. سال ۶۸ در اولین اجلاس آسیایی صنایع دستی در «باغ چهل ستون» اصفهان، دو سال پیش در نمایشگاه سراسری صنایع دستی در «باغ عقیق‌آباد» شیراز و دی ماه سال قبل هم در نمایشگاه «باغ نادر» مشهد شرکت داشتم.

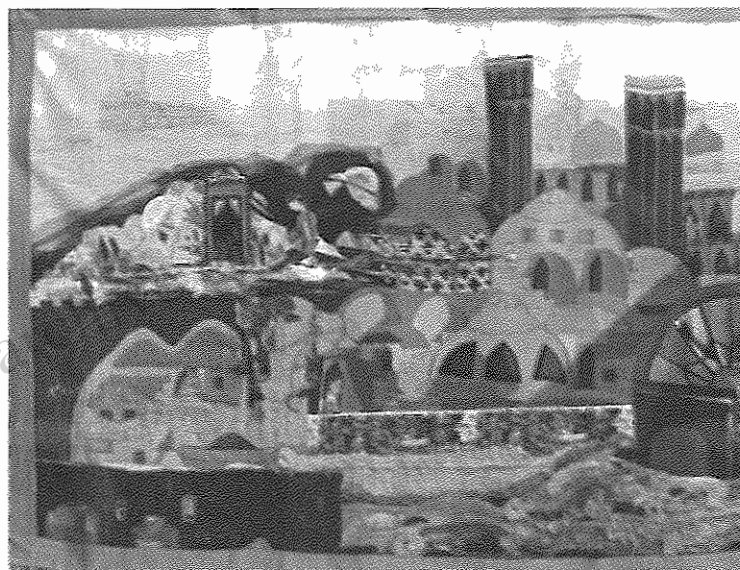
● از کارهایتان درآمد هم دارید یا فقط برایتان جنبه هنری دارد؟

○ تا حالا که این کار را نکرده‌ام. شاید بعدها در نمایشگاه بعضی از کارهایم را به فروش بگذارم.

● کارتان را تعلیم هم می‌دهید؟

○ این کارها به طور خاص تعلیم دانی نیست چون بیشتر جنبه هنری دارد. خود من هم جایی تعلیم ندیده‌ام. ولی تکنیکها و طرز کار را شاید بشود به طریقی تعلیم داد. من دوست دارم امکانی داشته باشم تا در کارگاهی مثلاً در مورد رسم و رسومات و اعیاد ایرانی کار کنم و کارآموزان نه تنها با تکنیکهای کار آشنا شوند بلکه روش کارشان هم این باشد که مثلاً در مورد اعیاد ایرانی تحقیق بکنند و بعد آنها را بیاده کنند.

● تا حال پیشنهادی در این



● «قطاعی» لفظی صددرصد

ایرانی است و ابتکار هنرمندان مکتب هرات بوده است. دلیل ندارد من واژه

بیگانه‌ای مثل «کولاژ» را برای کارهایم انتخاب کنم.

● تلویزیون ما درباره هنرمند چینی یا ژاپنی که در حال

درست کردن شمشیر یا مجسمه است

فیلم نشان می‌دهد، اما خانمهایی در

«لایین» خود ما نوارهای تزئینی می‌بافند و تعدادشان هم

محدود است و اگر نسلشان از بین برود هنرشان

هم از بین می‌رود بدون این که

حتی فیلمی از آنها تهیه شده باشد.





● کارم برای من حالت عبادت دارد. فکر می‌کنم برای کار هنری باید نوعی وضوی روحی گرفت.

● زن نیاز به دلمشغولیهایی خاص خود دارد. او می‌تواند بعد از خستگیها و تکرارهای شبانه‌روزی با هنر خود سلوک کند و و این کاری است که پیری و کهولت نمی‌شناسد.

● متأسفم که ما این همه هنرهای دستی داریم، آن وقت به دانش‌آموزان در طرح کاد طرز درست کردن گل دست عروس را یاد می‌دهند.

انجام دهند و طبیعی است که بیشتر درگیر کارهای روزمره می‌شوند. هر خانمی می‌تواند براساس ذوق و سلیقه شخصی خودش سرگرمیهایی را برای خودش به وجود بیاورد که بعد از آن خستگیها و تکرارهای شبانه‌روزی با آن سلوک کند و به خودش نزدیکتر شود، روی چیزی تمرکز کند تا خستگیش دربرود، کاری که پیری و کهولت نشناسد. زندگی باید با چیزی پیوند بخورد تا آدم سرزنده و شاداب باقی بماند. من خیلی وقتها خانمهایی را می‌بینم که با وجود سن کم، بسیار دلمرده و خسته هستند. شاید پرداختن به ارزشهای اصیل و درونی بتواند به هر کسی کمک کند که احساس سرزندگی کند. هر زنی باید بداند که علاوه بر کارهای خانه، مسئولیتهای دیگری هم دارد. او هم انسان است و احساس دارد، دلمشغولیهایی خاص خودش را دارد، نیاز دارد کتاب بخواند و تفریحاتی خاص خود داشته باشد. لحظه‌ای آدم چشم باز می‌کند و می‌بیند که عمر گذشت و زندگی تمام شد. اگر نوآوری و تغییر و تحول در زندگی نباشد زندگی ایستا می‌شود. دیگران از کنار آدم می‌گذرند، رد می‌شوند و از ما فاصله می‌گیرند.

همه خانمها باید به ابتکارات درونیشان بها بدهند و نباید فقط خودشان را محدود به کارهای روزمره‌ای کنند که برایشان حکم تکلیف دارد. آن وقت کم کم زندگی ارزش خاصی می‌یابد و انسان در برابر مشکلات قویتر و محکمتر می‌آید.

محدود نیاز دارد. مثلاً در کار من باید جایی وجود داشته باشد تا بتوانم کارهایم را به نمایش بگذارم تا مردم و ارگانهای دولتی مثل موزه‌ها و... با آنها آشنا شوند. تشویق مسئولین و ارائه تسهیلاتی که انجام کار را تضمین کند بسیار مؤثر است. من مجبورم به خاطر تأمین هزینه‌های کارم، کارهای جنبی زیادی انجام دهم که وقت مرا بسیار تلف می‌کند. ولی متأسفانه در ایران، هنرمندان چه زن و چه مرد، حمایت چندانی نمی‌شوند. حتی اگر گاهی هم کسی معرفی می‌شود دوباره به پوتۀ فراموشی سپرده می‌شود.

● پس چه چیزی باعث می‌شود کارتان را در چنین شرایط دشواری ادامه دهید؟

○ وقتی آدم زندگی خودش را با چیزی عجین می‌کند که حتی مرگ هم نتواند بر آن دست پیدا کند؛ وقتی خسته از تکرار روزمرگیهای زندگی، بتوان به چیزی پناه برد؛ روح رشد می‌کند و انگیزۀ زندگی در انسان تقویت می‌شود. من فکر می‌کنم در وجود همه آدمها، خلاقیتها و خفگیهای بزرگی وجود دارد که باید با کار و مداومت آن را بیدار کرد. مهم آن است که آدم شروع کند بعد همه چیز مثل حلقه‌های زنجیر به دنبال می‌آید. اصلاً چیز غیرقابل دسترس و فوق‌العاده‌ای نیست. همه آدمها باید خلاقیتهای خودشان را به کار گیرند، به خصوص خانمها که شرایط سخت‌تری دارند. آنها که کار بیرون هم می‌کنند و بعد که به خانه می‌آیند باید کارهای خانه را هم

آن را می‌پروانم مدتی طول می‌کشد. حتی زندگی عادی با آن یکی می‌شود وقتی کارهای خانه را هم انجام می‌دهم هم‌اشارت‌های ذهنیم را پیش روی می‌بینم چون تمام روحم را تسخیر می‌کند و شاید به همین دلیل هم هست که کارها زنده به نظر می‌رسند. من اعتقاد دارم که مهمترین چیز در هر کار هنری تصفیه روحی و باطنی آدم است. من اگر در جریان زندگی لحظه‌ای فکر کنم که باعث ناراحتی کسی شده‌ام یا با حرفم کسی را رنجانده‌ام اصلاً نمی‌توانم روی کارم تمرکز کنم، احساس می‌کنم برای کار باید نوعی وضوی روحی گرفت. برای من کارم حالت عبادت دارد. درست مثل وقتی که آدم نماز می‌خواند و یا خدا ارتباط برقرار می‌کند. وقتی کار هم می‌کنم با کل هستی و زندگی ارتباط برقرار می‌کنم، زنده بودن را در همه چیز اطرافم می‌بینم. ما در جریان زندگی به آدمهایی برخورد می‌کنیم که طوفانهای سهمگین در جریان زندگی‌شان به وجود آمده ولی آنها تکان نخورده‌اند ولی بعضیها با ورزش نسیمی از این رو به آن رو می‌شوند. مسئله این است که آدم بتواند از سختی روحش بکاهد طوری که هر چیزی پیامی دریافت کند.

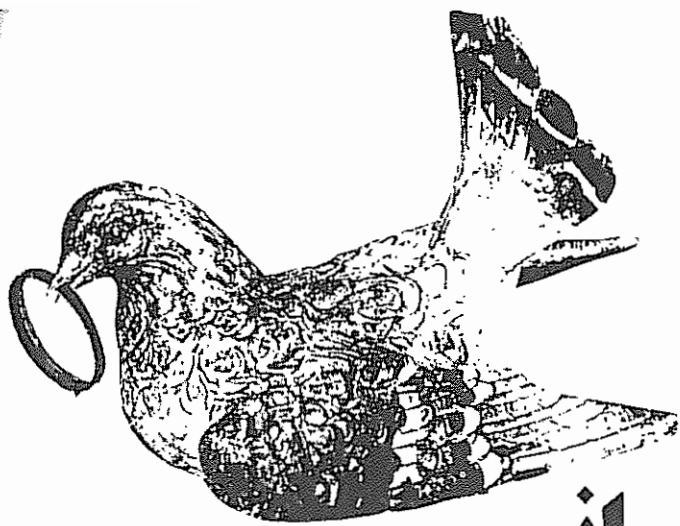
● با عشق خاصی در مورد کارتان صحبت می‌کنید. آیا در کارتان به مشکلی هم برخورد کرده‌اید که ادامه کار را برایتان دشوار کرده باشد؟

○ به هر حال هر کسی برای ادامه کارش به امکاناتی هر چند

به بچه‌های طرح کاد مثلاً طرز درست کردن گل دست عروس را یاد می‌دهند. خوب این ناراحت کننده است وقتی ما این همه هنرهای خوب و اصیل داریم که مورد استفاده‌های فراوانی هم دارد چرا نباید به بچه‌ها یاد بدهیم. این کارها زیربنایی هستند. تجملاتی و بی‌مصرف نیستند و خلاقیت بچه‌ها را بالا می‌برند. حتی دولت می‌تواند روی آنها سرمایه‌گذاری کند که برای کشور ما هم جنبه تبلیغاتی دارد و هم درآمدی. این کارها می‌تواند به عنوان کارهای تکمیلی در صنایع داخلی هم مورد استفاده قرار بگیرد. اما همه اینها منوط به این است که دولت از هنرمندان بی‌نام و نشانی که در سراسر این کشور پهنوار با این فرهنگ غنی بخش هستند حمایت کند. در تلویزیون درباره فلان هنرمند چینی یا ژاپنی که در حال درست کردن شمشیر یا مجسمه است یا روی پارچه، نقاشی می‌کند فیلم نشان می‌دهند. من تأسف می‌خورم که در «لایین» خود ما چند خانم نوار می‌یافتند و تعدادشان هم محدود است و اگر نسلشان از بین برود هنرشان هم می‌میرد و از بین می‌رود بدون این که حتی فیلمی از آنها تهیه شده باشد.

● تابلوهای شما خیلی طبیعی به نظر می‌رسند و بسیار بادقت و ظرافت کار شده‌اند. تکمیل هر کارتان چقدر طول می‌کشد؟

○ بستگی به این دارد که چقدر تصویر ذهنی آن وسیع باشد. از وقتی که فکری در ذهن دارم تا وقتی که



# آرمانهای همسرگزینی در خانواده‌های تهرانی

محمود شهابی

۱ - سن مطلوب ازدواج دختر از نظر دختران و مادران تهرانی: در پاسخ به این سوال که «چه سنی را برای ازدواج دختر مناسب می‌دانید»، ۲۲/۳ درصد از دختران و ۲۸/۸ درصد از مادران این سن را ۲۰ سالگی اعلام کردند. میانگین سن مناسب ازدواج از نظر دختران ۲۲/۲ سالگی و از نظر مادران آنها ۲۱/۸ سالگی بود. جدول شماره یک پاسخهای دختران و مادران به سوال فوق‌الذکر را نشان می‌دهد. به منظور آزمون همبستگی طرز تلقیهای زناشویی دختران دانش‌آموز و مادران آنها با موقعیتهای اقتصادی - اجتماعی خانواده، از شاخص ترکیبی موقعیت اقتصادی - اجتماعی استفاده شد. این شاخص متشکل از مؤلفه‌های منزلت شغلی پدر، سطح

در دو شماره پیشین مجله، در بحث از هنجارهای حاکم بر سن ازدواج دختران و پسران، از آمادگیهای لازم برای ازدواج (احراز بلوغهای فیزیکی، عاطفی، ذهنی، اجتماعی و اقتصادی) و نیز از علل و آثار مختلف ازدواجهای زودرس و معوق سخن گفتیم. همچنین در مورد هنجار تفاوت سنی نیز زمینه‌ها، علل و آثار زیست‌شناسانه و فرهنگی رعایت فاصله سنی بین زن و مرد و همچنین تأثیر نوع ساخت اجتماعی، نوع ساخت خانواده و نوع کارکردهای آن در اثربخشی پیامدهای مرتبط با هنجار تفاوت سنی را آشکار کردیم.

در این شماره بخشی از نتایج یک تحقیق در خصوص آرمانهای زوجیت و همسرگزینی در خانواده‌های تهرانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. ■■

## بخشی از نتایج یک تحقیق در میان خانواده‌های تهرانی:

در پرسشنامه پژوهشی که توسط نگارنده در خصوص آرمانهای زوجیت و همسرگزینی در شهر تهران در اسفند ماه ۱۳۷۰، اجرا شد، از جمله راجع به سن مناسب ازدواج دختران و فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در موقع ازدواج سؤالاتی مطرح شده بود. پاسخگویان به این سؤالات عبارت بودند از دختران سال چهارم متوسطه در رشته علوم تجربی (در مناطق نوزده گانه آموزش و پرورش شهر تهران) و مادران آنها، به طوری که ۷۵۰ دانش‌آموز دختر و ۷۵۰ مادر به پرسشنامه مشابهی پاسخ دادند.

جدول یک: سن مطلوب ازدواج

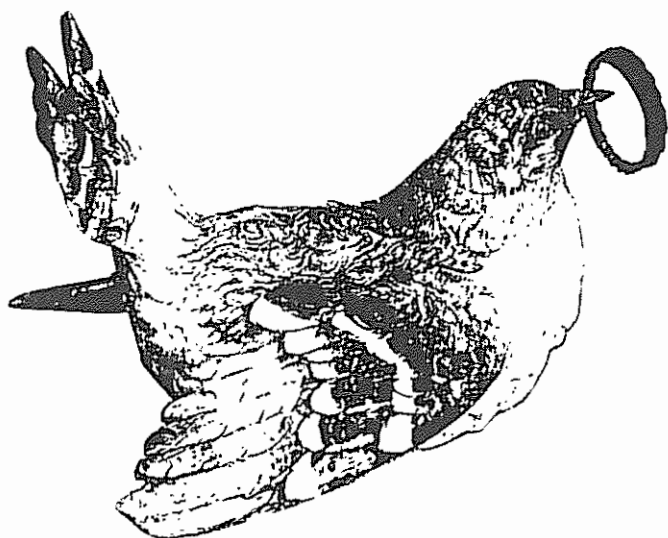
سن مطلوب ازدواج	فراوانی پاسخ دختران	درصد	فراوانی پاسخ مادران	درصد
۱۷ تا ۱۸ سالگی	۰	۰	۱۰	۱/۲
۱۸	۱۴	۱/۹	۳۹	۵/۲
۱۹	۳۱	۲/۸	۳۴	۴/۵
۲۰	۱۶۷	۲۲/۳	۲۱۶	۲۸/۸
۲۱	۶۵	۸/۷	۲۳	۵/۷
۲۲	۱۳۵	۱۸	۱۱۸	۱۵/۷
۲۳	۱۲۲	۱۶/۳	۹۳	۱۲/۴
۲۴	۸۵	۱۱/۳	۵۸	۷/۷
۲۵	۱۱۳	۱۵/۱	۱۲۴	۱۶/۵
۲۶	۸	۱/۱	۷	۹
۲۷ و بیشتر	۱۶	۲	۸	۱
بی‌جواب	۲	۰/۵	۱	۰/۱
جمع	۷۵۰	۱۰۰	۷۵۰	۱۰۰

۲۱/۸ میانگین ۲۲/۲ میانگین

۶/۱ واریانس ۷/۱ واریانس

جدول دو:

گروههای موقعیتی پاسخگویان	بسیار پایین (۱)	نسبتاً پایین (۲)	متوسط (۳)	نسبتاً بالا (۴)	بسیار بالا (۵)	نسبت F	احتمال F
دختران	۲۱/۱	۲۱/۷	۲۲	۲۲/۸	۲۳/۸	۸/۹	۰
مادران	۲۰/۵	۲۱/۳	۲۱/۷	۲۲/۳	۲۲/۷	۸/۳	۰



میانگین سن مطلوب ازدواج هم از نظر دختران و هم از نظر مادران افزایش می‌یابد. به عنوان مثال سن مطلوب ازدواج از نظر دختران گروه یک برابر با ۲۱/۱ سالگی و از نظر دختران گروه پنج برابر با ۲۳/۸ سالگی است.

۲ - فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از نظر دختران و مادران تهرانی:

در مورد تفاوت سنی زوجین در ازدواج، همه پاسخگویان بدون استثنا معتقد به مسنتر بودن شوهر بودند. «جدول سه» پاسخهای دختران و مادران تهرانی را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در «جدول سه» ملاحظه می‌شود، ۴۲/۵ درصد از مادران و ۲۸/۱ درصد از دختران فاصله سنی مطلوب بین زن و شوهر در موقع ازدواج را پنج سال ذکر کرده‌اند. اگرچه درصد دخترانی که به وجود فاصله سنی یک تا پنج سال بین زن و شوهر معتقدند (۷۶/۱ درصد) تقریباً برابر با تعداد مشابه مادران (۷۷/۱ درصد) می‌باشد اما نگاهی به درصدهای مجزای این سنین نشان می‌دهد که درصد بیشتری از دختران مایلند این فاصله کمتر از پنج سال باشد. لیکن در مجموع مقایسه میانگین فاصله سنی مطلوب از دیدگاه دختران (چهارونیم سال) و مادران آنها (چهاروهشت سال) نشان می‌دهد که اعتقاد به وجود فاصله سنی بین زن و شوهر در دختران و مادران آنها بیانگر یک طرز تلقی نرمال و مشترک در جامعه شهری تهران است. اما فاصله سنی موردنظر مادران بیشتر از دختران آنهاست. در اینجا

مادران تهرانی به سؤال مورد بحث (سن مطلوب ازدواج دختر) را با توجه به متغیر موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در «جدول دو» ملاحظه می‌کنید هرچه از خانواده‌های با موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایینتر به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم

تحصیلات پدر و مادر و میزان درآمد خانواده بود. با اعمال اوزان و ضرایب خاصی به این مؤلفه‌ها و سطوح آنها شاخص مذکور ساخته شد و پس از نمره‌گذاریهای مربوطه (براساس روش وانس پاکارد) پاسخگویان در پنج گروه موقعیتی به لحاظ اقتصادی - اجتماعی قرار داده شدند. «جدول دو» میانگین پاسخهای دختران و

جدول سه

درصد	فراوانی پاسخ مادران	درصد	فراوانی پاسخ دختران	فاصله سنی مطلوب
۳/۳	۲۵	۴/۴	۳۳	۱
۴	۳۰	۶/۱	۴۶	۲
۱۱/۹	۸۹	۱۵/۷	۱۱۸	۳
۱۵/۳	۱۱۵	۲۱/۷	۱۶۳	۴
۴۲/۵	۳۱۹	۲۸/۱	۲۱۱	۵
۹/۳	۷۰	۱۳/۲	۹۹	۶
۶/۵	۴۹	۵/۵	۴۱	۷
۳/۷	۲۸	۲/۸	۲۱	۸
۳/۳	۲۵	۲/۲	۱۸	۹
۱۰۰	۷۵۰	۱۰۰	۷۵۰	جمع
۴/۸		۴/۵		میانگین
۲/۷۱		۲/۸۷		واریانس

جدول چهار

احتمال F	نسبت	بسیار بالا (۵)	نسبت بالا (۴)	متوسط (۳)	نسبت پایین (۲)	بسیار پایین (۱)	گروههای موقعیتی پاسخگویان
۰/۰۰۱	۴/۷	۲/۸	۴/۷	۴/۶	۴/۳	۳/۵	دختران
۰	۸/۶	۵/۳	۵/۲	۴/۸	۴/۵	۳/۹	مادران

- اعلام میزان فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد، ارتباط نزدیکی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها دارد.
- هر چه از خانواده‌های با موقعیت پایینتر به سمت خانواده‌ها با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از دیدگاه دختران و مادران آنها نیز افزایش می‌یابد.
- سن ازدواج و فاصله سنی بین زن و شوهر در جامعه ایرانی پراکنده و فاقد یک هنجار مشخص است.

نیز موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها بر طرز تلقی آنها در خصوص تفاوت سنی زوجین در ازدواج اثر گذار است. «جدول چهار» میانگین پاسخهای دختران و مادران تهرانی به سؤال مورد بحث (فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد) را با توجه به متغیر موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها نشان می‌دهد.

همان گونه که در «جدول چهار» ملاحظه می‌شود هر چه از خانواده‌های با موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم میانگین فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در موقع ازدواج هم از نظر دختران و هم از نظر مادران افزایش می‌یابد. به طوری که فی‌المثل تفاوت سنی موردنظر دختران متعلق به گروه یک برابر با سه‌ونیم سال است در حالی که از نظر دختران گروه پنج، این فاصله باید چهارهشت سال باشد. همین روند در مورد پاسخ‌های مادران نیز صادق است.

با نگاهی به جداول یک تا چهار و تأمل در یافته‌های حاصله در خصوص سن مناسب ازدواج و فاصله سنی مطلوب بین زوجین نکات بسیار مهم زیر جلب توجه می‌کنند:

- ۱- افزایش سن متوسط ازدواج دختران (درمقایسه با آمارهای واقعی دهه‌های گذشته)
- ۲- پراکندگی سنی و عدم وجود یک هنجار سنی فراگیر در خصوص سن مناسب ازدواج
- ۳- بالاتر رفتن سن مناسب ازدواج دختر همراه با افزایش موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها
- ۴- وجود تفاوت در طرز تلقی دختران و مادران نسبت به سن مناسب ازدواج (میل دختران به اندکی تأخیر در ازدواج و میل مادران به تعجیل در آن)
- ۵- پذیرش تفاوت سنی زن و مرد (به نفع مرد)

۶- پراکندگی و تغییر در اعلام فاصله سنی مطلوب و عدم وجود یک هنجار سنی در این زمینه  
۷- افزایش اعتقاد به فاصله سنی بیشتر همراه با افزایش سطح موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها

۸- وجود تفاوت در طرز تلقی دختران و مادران تهرانی در خصوص فاصله سنی مطلوب بین زن و شوهر

در میان نکات هشت گانه فوق‌الذکر دو نکته از اهمیت بیشتری برخوردارند:

الف - یکی آن که سن ازدواج و فاصله سنی بین زن و شوهر در جامعه ایرانی - برخلاف کشورهای غربی که از یک هنجار اجتماعی فراگیر تبعیت می‌کنند پراکنده بوده و فاقد یک هنجار مشخص است، به طوری که مطابق «جدول یک»، میل به ازدواج در ۱۷ سالگی در کنار میل به ازدواج در ۲۷ سالگی به چشم می‌خورد که این خود نشانه دیگری است بر انتقالی بودن ساخت اجتماعی جامعه ایرانی از کشاورزی به صنعت. در مورد فاصله سنی نیز چنین وضعیتی را شاهد هستیم. در اینجا نیز اعتقاد به وجود فاصله سنی بین زن و مرد شعاعی به وسعت یک تا نه سال پیدا می‌کند. هر چند فاصله‌های پنج، چهار و سه سال به ترتیب بیشترین درصدهای فراوانی را در میان دختران و مادران تهرانی به خود اختصاص می‌دهند. البته بین آرمانها و واقعیتها ممکن است فاصله زیادی وجود داشته باشد و بسیاری از دختران برخلاف میل باطنی خود مجبور شوند با مردانی بسیار مستتر از خودشان ازدواج کنند اما در هر حال اعتقاد به وجود فاصله سنی حتی در همین حد آرمانی در خانواده‌های تهرانی در حالی رواج دارد که فاصله سنی در کشورهای غربی به شدت در حال کاهش است.

ب - نکته دوم آنکه اعلام میزان فاصله سنی در مورد فاصله سنی نیز چنین وضعیتی را شاهد هستیم. در اینجا نیز اعتقاد

به وجود فاصله سنی بین زن و مرد شعاعی به وسعت یک تا نه سال پیدا می‌کند. هر چند فاصله‌های پنج، چهار و سه سال به ترتیب بیشترین درصدهای فراوانی را در میان دختران و مادران تهرانی به خود اختصاص می‌دهند. البته بین آرمانها و واقعیتها ممکن است فاصله زیادی وجود داشته باشد و بسیاری از دختران برخلاف میل باطنی خود مجبور شوند با مردانی بسیار مستتر از خودشان ازدواج کنند اما در هر حال اعتقاد به وجود فاصله سنی حتی در همین حد آرمانی در خانواده‌های تهرانی در حالی رواج دارد که فاصله سنی در کشورهای غربی به شدت در حال کاهش است.

ب - نکته دوم آنکه اعلام میزان فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد ارتباط نزدیکی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها دارد. بدین معنی که هر چه از خانواده‌های با موقعیت پایین به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از دیدگاه دختران و مادران آنها نیز افزایش می‌یابد و این نتیجه‌ای خلاف انتظار است. انتظار می‌رفت که با افزایش سطح موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها، فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در ازدواج نیز از دیدگاه پاسخگویان کاهش یابد اما یافته‌های مطالعه حاضر این انتظار را تأیید نمی‌کند. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که دختران متعلق به سطوح بالای موقعیت اقتصادی - اجتماعی از یک طرف مایلند دیرتر ازدواج کنند و از سوی دیگر مایلند فاصله سنی بیشتری بین آنها و همسر آینده‌شان وجود داشته باشد. نتیجه این دو تمایل، ازدواج آنها با مردانی بسیار مستتر است. در حالی که دختران متعلق به سطوح پایینتر موقعیت اقتصادی اجتماعی از یک طرف مایلند (درمقایسه با دختران طبقات بالاتر) زودتر ازدواج کنند و از سوی دیگر مایلند فاصله سنی کمتری بین آنها و همسر آینده‌شان وجود داشته باشد. نتیجه این دو تمایل، ازدواج آنها با مردانی جوان و با فاصله سنی کم است.



# وقت بعید

فرشته ساری / ۷۲

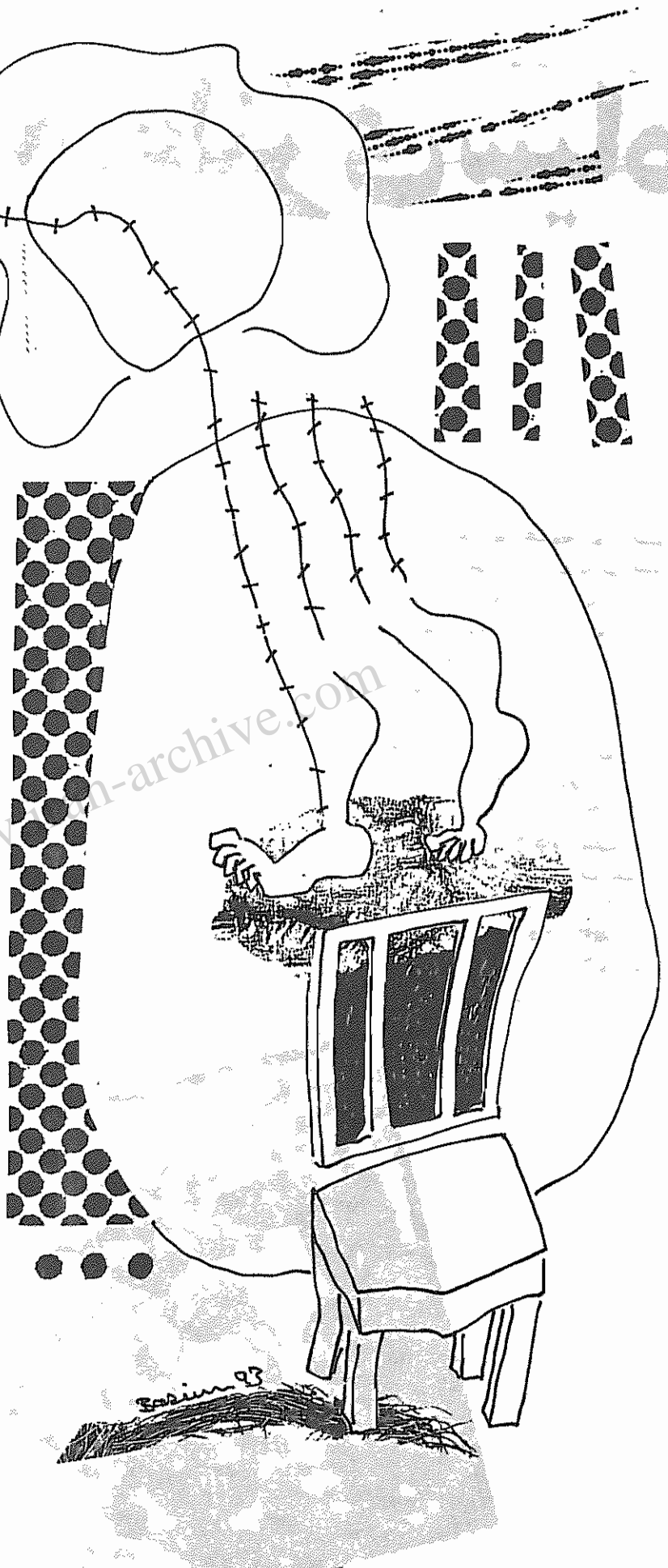
در عبور از بادهای سرد  
حتی خیال، یخ می‌زند  
و من  
از رویای توهم بی‌نصیبم

بادهای سرد  
از سمت تابستان می‌وزد  
و خیالی یاس  
از عطر مایوس می‌شود

سارهای مغموم  
خالهای سیاه دوخته‌اند  
بر حاشیه سبز فصل

در برزخ دل‌تنگی  
دوزخ هم وقت بعیدی است

بری از گناه اما  
پای عبور از صراط تردید می‌لغزد  
و انتظار  
در آن سوی رستاخیز  
یخ می‌زند.



# هنرپیشه، طنزی سیاه

علی خزاعی فر

قربانی زن بودن خود است. زن از عشق مادر شدن سخن نمی‌گوید بلکه به این خاطر طالب بچه است که مبادا مرد را از دست بدهد و همین ترس باعث می‌شود تعادل روحی خود را از دست داده و حرف به ظاهر مشفقانه مادر مرد را بپذیرد که برای مرد زنی موقت دست و پا کند. مرد، که لزومی ندارد هنرپیشه باشد، سخت مخالفت می‌کند و خود را همسری وفادار نشان می‌دهد. با این حال در پایان به زن کولی می‌گوید مدتی را که با او گذرانده بهترین ایام زندگیش بوده است. پس آیا مرد در مخالفت خود صادق است و به راستی طالب بچه است؟ زن آنگاه باید با دشوارترین و هولناکترین واقعه زندگی خود روبه‌رو شود و شوهرش را به حجله بفرستد. او به طرزی نمادی از آشفستگی

صحنه فیلمبرداری ازدحام می‌کند ولی برای تماشای فیلم به سینما نمی‌روند. هنرپیشه با شخصیت مبتذلی که مردم از او ساخته‌اند به مبارزه برمی‌خیزد اما این شخصیت، آنی او را رها نمی‌کند و این دوگانگی پیوسته او را رنج می‌دهد.

تقبیح کردن پسند عامه در هنر موضوع جدیدی نیست. لاقل سازنده هنرپیشه یکبار دیگر در «ناصرالدین شاه آکتور سینما» با طرح این دلمشغولی خود را تبرئه کرده است. اما موضوع اصلی فیلم، زن است که فیلمساز با ظرافت و جسارت فوق‌العاده، سیمای رنجور و بی‌پناه او را در چند موقعیت دشوار اجتماعی ترسیم می‌کند. تراژدی زنی که مادر نمی‌شود تنها در نتیجه جفای طبیعت نیست، بلکه زن در واقع

«هنرپیشه» وحدت موضوعی ندارد، بلکه از دو موضوع تراژیک بی‌ارتباط با یکدیگر تشکیل شده است: تراژدی هنرپیشه‌ای که محبوبیت را در ابتذال می‌یابد و تراژدی زنی که مادر نمی‌شود. ❏

موضوع اول بیان درد فیلمساز است، نقدی است بر جامعه‌ای که ابتذال را بر هنر ترجیح می‌دهد و هنرمند را قربانی ذوق و سلیقه پست خود می‌کند. حال که جامعه هنر را از هنرمند دریغ می‌دارد، هنرمند به خود حق می‌دهد جامعه را خصمانه تحقیر کند. در اینجا فیلمساز با اشاراتی پوشیده یا آشکار درک و پسند مردم را حقیر می‌شمارد: مادر شیر خود را حرام می‌کند اگر پدرش فیلم هنری بازی کند. مردم در



- حال که جامعه هنر را از هنرمند دریغ می‌دارد، هنرمند به خود حق می‌دهد جامعه را خصمانه تحقیر کند.
- تراژدی زنی که مادر نمی‌شود تنها در نتیجهٔ جفای طبیعت نیست بلکه زن در واقع قربانی زن بودن خود است.
- هنرپیشه طنزی سیاه است، می‌خنداند و آزار می‌دهد.

روحي و ناکامي به آرامش ماهي گرفتن پناه مي‌برد و سرانجام در مواجهه با واقعيت رابطهٔ مرد و زن کولي به ديوانگي مي‌رسد. تصوير زني که در تيمارستان در انتظار شوهرش است به همان اندازه هولناک است. همچنان است تصوير زن کولي بي‌پناه که او را در اسارت دو مرد مي‌بينيم.

هنرپیشه يك کمدي مفرح خانوادگي نيست. هر يك از دو موضوع فيلم را مي‌توان دستمايهٔ يك فيلم جدي تراژيک قرار داد. با اين حال فيلمساز بيان غيرمستقيم طنز را برمي‌گزیند و آنجا که نبايد بخندي تو را مي‌خنداند.

هنرپیشه طنزي سياه است، مي‌خنداند و آزار مي‌دهد.





# ابتدای راه



خوردن نیست. اگر من امکانات تو را داشتم حتماً به جایی رسیده بودم.

- امکانات من و تو مساوی بود.  
- آره مساوی، تو نور چشم مادر بودی.  
- تو هم نور چشم پدر بودی.  
- پدر مرد، اما مادر ماند.  
- مثل اینکه دلت میخواست مادر هم بمیرد.  
نیلو با عصبانیت گفت: «خفه شو.»  
نسیم گفت: «یواش، مادر خواب است.»  
مادر از سرسرا گفت: «نصف شب است، بخوابید.»  
و بلند شد، چاق و کوتاه بود با صورت گرد و روی چانه‌اش موهای زبری روییده بود، در آستانه در ایستاد و گفت: «ساعت چند است؟»

- نسیم نگاهی به ساعت انداخت و گفت: «دو نصف شب.»  
- بخواب مادر، دیوانه می‌شوی، این قدر نخوان، برو بخواب.  
نیلو... تو هم بخواب، صبح خواب می‌مائی.  
نیلو بلند شد، لباس خواب بلند آبی پوشیده بود با گل‌های سفید، لاغر و نحیف بود. از اتاق رفت بیرون.  
مادر خمیازه می‌کشید و نسیم کتابش را باز کرد.  
مادر گفت: «نیلو چه می‌گوید؟»  
- نمی‌دانم.

مادر همین‌طور که شانه‌اش را می‌مالید گفت: «خوابم پرید.»  
نسیم سرش را به دیوار تکیه داد. لحظه‌ای چشمانش را بست و دوباره شروع کرد.

مادر گفت: «نیلو کجاست؟»  
- دستشویی.  
- خیلی طولش می‌دهد.  
نسیم رفت آشپزخانه و از آنجا گفت: «چایی می‌خوری مادر؟»  
- نه. نصف شب کی چایی می‌خورد؟  
نسیم با یک فنجان چای برگشت.  
مادر با عصبانیت گفت: «شاید بخواهم بروم دستشویی، این دختر هر بار که می‌رود یک ساعت طولش می‌دهد.»  
- شاید سیگار می‌کشد.  
- نه، من می‌روم بو می‌کنم. سیگار نمی‌کشد.  
- یک بار لباسش بوی سیگار می‌داد.  
- شاید دوستهایش می‌کشند.

نسیم جرعه جرعه چای می‌نوشید. مادر بلند شد، لنگان لنگان می‌رفت، شکمش خیلی بزرگ بود و ناله می‌کرد. در دستشویی را باز کرد. گفت: «نیلو، نیلو.»  
- چیه؟  
- چه کار می‌کنی؟

نیلو گفت: «نسیم، نسیم. درس می‌خوانی؟»  
- آره. نخوابیدی؟

- خوابم نمی‌آید. چقدر کتاب دور خودت جمع کردی.  
- یک ماه دیگر تمام می‌شود.

موهای نیلو از دو طرف روی صورتش ریخته بود. نسیم کتابش را ورق زد. گفت: «سعی کن بخوابی، فردا باید بروی سر کار.»  
نیلو نگاه کرد به خودکار نسیم، مدام توی انگشتانش می‌لغزید.  
نیلو گفت: «فکر و خیال بی‌خوابم کرده.»  
- به چیزی فکر نکن... برو بخواب.  
نیلو سرش را به دیوار تکیه داد و به سقف خیره شد، به نظرش نسیم برق به وسط اتاق نصب نبود و صدای ورق زدن کتاب نسیم را می‌شنید.

نیلو گفت: «هوا خیلی گرم شده، تو گرما چطور درس می‌خوانی؟»

نسیم کتاب جلوی رویش را بست و گفت: «مجبورم، رقابت فشرده است.»

نیلو گوشه لبش را پایین داد و گفت: «خوشا به حالت، گمانم فقط من خیلی بیچاره‌ام.»

نسیم جواب نداد، به جلد کتابش خیره شد.  
نیلو ادامه داد: «تو به جای من بودی چه کار می‌کردی؟»  
نسیم بلند شد، لاغر و قد بلند بود با موهای کوتاه. پنجره اتاقش را باز کرد. گفت: «نمی‌دانم.»

- امیر از من خواسته زنش بشوم.  
- اصلاً قبول نکن، دو روز دیگر از تو هم خسته می‌شود.

و شروع کرد به جمع کردن برگه‌های چرکنویس.  
- از من نامه و عکس دارد.  
- داشته باشد.

نیلو جوشهای ریز پیشانی‌اش را می‌کند. گفت: «داشته باشی؟!»  
آبرویم را می‌برد.

- معلوم است خیلی به آبرو فکر می‌کنی، آبرو چی هست؟  
- مسخره‌ام می‌کنی؟

- نه، نه. فقط پرسیدم.  
- نیلو چند بار آهسته سرش را کوبید به دیوار.

نسیم گفت: «دوستهایم روزی ۱۶ ساعت درس می‌خوانند.»  
- تو هم می‌خوانی.

- با بازدهی کم... این قدر که دغدغه داریم.  
- تو که جز درس خواندن دغدغه‌ای نداری.

- وقتی مادر از مشکلات تو می‌گوید یعنی چی؟ یعنی این که باید همه اینها را بکشم.

- جان همه ما را می‌گیری، آخرش هم جایی قبول نمی‌شوی.  
تمام خرت‌وپرتها را گذاشتی توی اتاق من، تو اتاقم جایی برای تکان



می کنی.»  
 نیلو گفت: «ضایع شدم مادر.»  
 و صدای حق حق گریه اش بلند شد.  
 مادر گفت: «نسیم، تو چیزی بگو.»  
 نسیم رفت کنارش، موهایش را نوازش کرد و گفت: «من که قبول شدم کمکت می کنم.»  
 و رو کرد به مادر. گفت: «شما بروید بخواید مادر.»  
 مادر لنگان لنگان راه افتاد به طرف رختخوابش توی سرسرا.

نیلو جیغ زد و گفت: «ولم کنید! با من چه کار دارید، اینجا هم راحت نیستم؟»  
 مادر گفت: «چه مرگت می شود! شاید بخوایم بروم دستشویی، شاید آدم اسهال بگیرد. بیا بیرون.»  
 - نمی آیم.  
 - مگر تو دیوانه شده ای؟  
 - آره. دیوانه شده ام. نمی آیم.  
 - بیا بیرون مادر.  
 - نمی آیم.

نسیم آمد به طرفشان، بلوز و شلوار نخی سفید پوشیده بود.  
 خندید. گفت: «جا خوش کردی؟»  
 - آره، جا خوش کردم.  
 - احسب نشو نیلو.

مادر رفت تو. دستش را گرفت و گفت: «بیا بیرون دختر.»  
 نیلو گریه کرد و گفت: «ولم کنید مادر!»  
 و هر سه از دستشویی آمدند بیرون.  
 نیلو گفت: «وسایل نسیم را بگذارید توی اتاق خودش و گرنه...»

مادر گفت: «وگرنه چی؟»  
 - وگرنه سرکار نمی روم و از پول خبری نیست.  
 - منت می گذاری؟ تازه مگر خودت خرج نداری، ناهار و شام نمی خوری؟  
 - من فقط شام توی خانه هستم، آن هم کوفتم می شود.  
 و گوشه چشمش را پاک کرد. موهایش همین طور روی صورتش آویزان بود.

- بین دخترم! اگر نسیم دانشگاه قبول بشود، پزشکی بخواند، همه چیز تغییر می کند. اصلاً نگاه مردم عوض می شود.  
 - نسیم برود کار کند من پزشکی می خوانم.  
 - تو همیشه معدلت پایین بود، اما نسیم نمراتش خیلی خوب است.

- به خاطر این که همیشه تمام خرت و پرتها را می گذارید توی اتاق من.

مادر فریاد زد: «ول کن تو را خدا.»  
 - خیلی خوب! من دیگر سر کار نمی روم.  
 و شروع کرد به گریه.

نسیم فریاد زد: «مادر تو را خدا!»  
 مادر گفت: «آخر من چه کار کنم؟»  
 نیلو همین طور که گریه می کرد گفت: «ضایع شدم.»

مادر گفت: «آخر کجا ضایع شدی، داری مثل آدم زندگی





می‌نالید. گفت: «یک عمر اسیر بودم. تمام آرزویم این بود که شب بشود و هیچ چیز را نبینم... این هم از شب من، آخر تو چه دردی داری؟ اگر خاک بر سر شدم بگو و اگر نه بروم کپه مرگم را بگذارم.» همین‌طور که توی جایش می‌غلغلتید شمد را کشید روی سرش. نیلو و نسیم تنها شدند. گفت: «تو اول راهی، همیشه فرصت هست.»

کمی مکث کرد، ادامه داد: «می‌بینی اگر زیاد تو لاک خودمم، به خاطر خودم، تو و مادرم. ولی همیشه این‌طور نمی‌ماند... تو واقعاً مشکلات چی هست؟ درس، ازدواج یا امیر.»

نیلو سرش را بلند کرد، موهایش را زد پشت گوشش. گفت: «می‌دانی، امیر زن دارد.»

– دماغش را بگیری جاننش درمی‌رود... پولش را ندارد که خرجی بدهد، پس تماشا کن.

– امیر ول نمی‌کند، مدام زنگ می‌زند.

– قطع کن، بگو اشتباه است.

– کار من خیلی خسته کننده است، قول داده است که در اداره‌شان برام کار درست کند.

– فکر نمی‌کنی دروغ می‌گویی؟

– شاید، تازه زنش را دوست ندارد، می‌گوید در حقش ظلم شده، شاید هم طلاقش بدهد.

نسیم کتابش را ورق زد و گفت: «برایم چای می‌ریزی؟» نیلو بلند شد.

نسیم گفت: «برای خودت هم بریز، فقط سر و صدا نکن مادر بیدار می‌شود.»

نیلو با دو تا چای آمد تو. لبخند کمرنگی روی لبش بود.

نسیم جرعه جرعه می‌نوشید و صدای قورت دادنش سکوت بینشان را می‌شکست.

نیلو گفت: «چند تا از بچه‌های شرکت ما را با هم دیده‌اند و این برای من خیلی بد شد.»

نسیم استکان را گذاشت تو سینی چای. گفت: «سر فرصت می‌توانی کارت را عوض کنی.»

– از نگاه همه می‌ترسم. ممکن است کارم به کارگزینی بکشد.

دلشوره دارم، به غیر از آن شاید امیر بلایی سرم بیاورد.

– چه بلایی؟ غلط می‌کند. باید مقاومت کنی و ازش ترسی.

نیلو با حلقه‌ای از مویش بازی می‌کرد، دور انگشش می‌چرخاند

و بازش می‌کرد.

نیلو گفت: «گاهی نمی‌شود مقاومت کرد. درست که تمام شد یک روز حوصله‌ات سر می‌رود و آن موقع نمی‌توانی مقاومت کنی.»

نسیم کتابش را باز کرد، دفترچه سفیدی هم کنار دستش گذاشت، همین‌طور که دو خط عمود بر هم می‌کشید گفت: «این‌طوری که فکر می‌کنی نیست.»

نیلو گفت: «خوشا به حالت. خوشبختی آینده‌ات را می‌بینی، اما من...»

نسیم گفت: «قبول که شدم کمکت می‌کنم.»

– آن موقع هم درس دانشگاه داری، من همیشه تنها بوده‌ام.

نسیم خنکی از پنجره می‌آمد. پشه‌های ریز و درشت دور چراغ می‌گشتند.

نیلو گردنش را کج کرده بود و گوشه اتاق را نگاه می‌کرد. نسیم با صدای بلند معادله درجه دومی را می‌خواند.

نیلو گفت: «من همیشه توی رؤیاهام یک دختر فلج بودم که داشته‌گدایی می‌کرده، دختری که همه طردش می‌کردند. مادر همیشه طرفدار تو بود و برای من جز نصیحت کاری نکرد. خیلی موقع نبودن پدر و مادر بهتر از بودنشان است. درست است؟»

نسیم دمر شده بود و می‌نوشت.

نیلو همین‌طور که خیره نسیم را نگاه می‌کرد گفت: «تو حتماً موفق می‌شوی.»

و بلند شد.

– کجا می‌روی؟

– جایی که هیچ‌کس و هیچ چیز را نبینم، تو را، مادر را. و آن اتاق لعنتی را، که جایی برای تکان خوردن نیست. می‌فهمی؟

همین‌طور که فریاد می‌کشید ادامه داد: «نه، نمی‌فهمی، شما هیچ چیز را نمی‌فهمید.»

نیلو از اتاق رفت بیرون.

مادر گفت: «باز رفت دستتویی.»

نسیم گفت: «ولش کنید مادر.»

و در اتاقش را بست.

مادر بلند شد، همین‌طور که لنگان لنگان می‌رفت، گفت: «خدایا خودت شاهد باش!»

صدای‌های‌گریه‌نیلو توی سراسر می‌پیچید.

مادر در دستشویی را باز کرد. نیلو سرش را تکیه داده بود به دیوار دستشویی و گریه می‌کرد.

مادر محکم به صورت خودش سیلی زد گفت: «آخر چرا گریه می‌کنی؟»

نیلو با عصبانیت گفت: «خسته شدم مادر! خسته شدم.»

مادر رفت تو و گفت: «خیلی خوب! نمی‌خواهد دیگری سر کار بروی.»

نیلو همین‌طور که اشکهایش را پاک می‌کرد با بغض گفت: «نمی‌روم، سر کار نمی‌روم... از آن نگاهها، از همه چیز خسته شدم.»

– بیا، بیا مادر. بیا پیش خودم بخواب. من هم خیلی سختی کشیدم.

هوا گرم و میش شده بود. چراغ اتاق نسیم هنوز روشن بود.

نیلو و مادر کنار هم خوابیده بودند و ساعت زنگ می‌زد، نیلو همین‌طور که زنگ ساعت را خاموش می‌کرد با عجله از جایش بلند شد.



# معرفی کتاب

شهداد حیدری



✍️ **خاطرات تاج السلطنه**  
به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)  
چاپ سوم - ۱۳۷۱  
صفحه ۷۱۱  
نشر تاریخ ایران

همواره توأم با کتمان، پرده‌پوشی و توجیه خبطهای خود و قلب واقعیت و کوبیدن رقبای سیاسی و خانوادگی بوده است. آنها تمایلی به اظهار تأثرات روحی خود نداشته‌اند و خواننده را به روشنی از مکنونات قلبی خود مطلع نکرده‌اند. خاطرات انگشت‌شماری هم که از زنان ایرانی به جای مانده از این قاعده کلی مستثنی نیست. مخصوصاً که زندگی آنها محدودتر و بسته‌تر از آن بوده که رغبتی در خواننده برای خواندن و شنیدن پدید آورد. آن دست‌نوشته‌ها از این جهت اهمیت دارد که ما را با افکار و اندیشه‌های زنانی آشنا می‌کند که کمتر مجال بیان عقاید خود را داشته‌اند.

مستثنی نیست. مخصوصاً که زندگی آنها محدودتر و بسته‌تر از آن بوده که رغبتی در خواننده برای خواندن و شنیدن پدید آورد. آن دست‌نوشته‌ها از این جهت اهمیت دارد که ما را با افکار و اندیشه‌های زنانی آشنا می‌کند که کمتر مجال بیان عقاید خود را داشته‌اند.

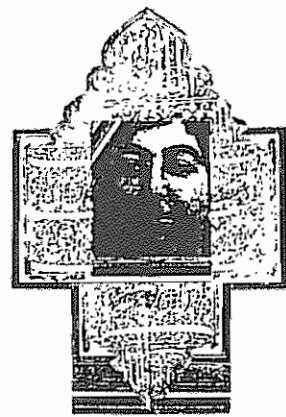
«تاج‌السلطنه» دختر ناصرالدین شاه قاجار یکی از آن زنانی است که وقایع زندگی خود را به رشته تحریر کشیده است. خطاب او در آن نوشته‌ها به پسرعمه‌اش است که از او به نام «معلم عزیز» یاد می‌کند. بنابراین معلوم نیست که او کتابش را بقصد انتشار نوشته باشد. شاید به همین دلیل است که وقایع زندگی خود را - که در دوره‌هایی آلوده به گناه و لغزش بوده پنهان نمی‌کند و بی پروا از زیبایی سیمای خود و اظهار علاقه‌ای که مردان به او می‌کرده‌اند، سخن

را نه تنها نمی‌پسندیدند بلکه قبیح و زشت می‌دانستند. به همین دلیل جامعه ما در روزگاران پیشین جامعه‌ای مرد سالار بوده است. مردها مسئولیت اجتماعی را برعهده داشتند و آشکارا خود را از زنان برتر می‌دیدند. زن غالباً در نگاه آنها موجود قابل ترحمی بود که نیاز به حمایت و مراقبت داشت.

طبعاً هیچ چیز غریبتر از این نبود که زنی بخواهد عقاید، خیالات و آرزوهای خود را بنویسد و در معرض دید دیگران بگذارد. تنها از آن زمان که خاطرات‌نویسی، به شیوه‌ای که در اروپا مرسوم بود در میان ایرانیان رواج پیدا کرد، معدودی از زنان ار سر تفنن دست به قلم بردند و از زندگی خود و حوادثی که بر آنها گذشته بود چیزهایی نوشتند. معهذاً خاطرات‌نویسی در ایران

حقیقت آن است که آگاهی‌های ما درباره گذشته زنان ایرانی اندک است. ما بدرستی نمی‌دانیم آنها چگونه می‌اندیشیده‌اند، در تحولات اجتماعی چه نقشی داشته‌اند و نحوه سلوک آنها در محیط خانواده چگونه بوده است. اطلاعات ما از آن زنان انگشت‌شماری هم که آثاری پدید آورده‌اند یا در طی کشمکشها و نزاعهای تاریخی نام و آوازه‌ای یافته‌اند، آنقدر نیست که بتوان قضاوت در باب آنها را به همه زنان ایرانی تعمیم داد و حالات و سخنان آنها را معیاری دانست برای ارزیابی حیات اجتماعی زن در ایران. علی‌الخصوص که غالب آنها وابسته به طبقه اشراف بوده‌اند و زندگی آنها نسبتی با طرز معیشت توده مردم نداشته است.

شرقیها - از جمله ایرانیان - بنا بر سنتها و باورهای دیرینه خود ترجیح می‌دادند آنچه مربوط به زندگی خصوصی آنهاست از دید دیگران مکتوم بماند و پرس‌وجو در این باره



### خاطرات تاج السلطنه

مؤلف: مسعود شاهنامه (مطهرانی)

می گوید.

از خلال نوشته‌های او می‌توان دریافت که تاج السلطنه از بسیار از مردان روزگار خود مطلعتر و از حوادث روزگار خود آگاهتر بوده است. اهل مطالعه و اندیشه بوده و به دیده کنجکاری و تامل به پیرامون خود می‌نگریسته. با آنکه او زنی اشرافی و وابسته به دربار شاهی است و در میان زنان و مردان تنگ نظر و مستبدی پرورش یافته که هرگز انتقاد از خود را بر نمی‌تابفته‌اند، از خرده‌گیری و عیبجویی در کار حکومتگران نالایق قاجاری لحظه‌ای باز نمی‌ماند و منسوبان خود را به واسطه رفتار زشت و کربه‌شان با توده مردم سخت نکوهش می‌کند. با این حال علاقه او به پدرش که طبیعی است و قابل درک. مانع از آن است که همه خطاها را متوجه او کند و در این میان صدراعظم را بیش از همه مقصر می‌داند. در خاطرات تاج السلطنه انتقادهای تند و جسورانه فراوان است. (صص ۴۸-۴۹-۸۹)

منتها انتقادهای این زن تنها به نظام حکومت محدود نمی‌شود. تاج السلطنه از زنان متعدد و فرزندان و منسوبان شاه نیز سخت‌دلگیر است. زندگی رقت‌بار و آکنده از بغضها و کینه‌ها و حسادتهای آنان را بیش از حد ملال‌آور و کسالت‌بار می‌داند و مخصوصاً از این جهت خود را زبان دیده می‌بیند که نتوانسته در چنان محیطی و در میان زنانی که اسیر هوسهای کودکانه خود بودند تحصیل کند و استعدادهايش را بروز دهد. این است که خود را «زار و زبون» می‌خواند و می‌نویسد که «یک عمر غمناکی را شروع [کرده‌ام] و همین‌طور غمناک به آخر خواهم رسانید.» (ص ۳۰) و با اینکه از غفلت و سهل‌انگاری منسوبانش شکوه‌ها دارد، هرگز آنهایی را که عهده‌دار تربیت او بوده‌اند و وظیفه خود را بدرستی انجام

نداده‌اند، مقصر نمی‌داند. می‌گوید: «نه! ایشان صاحب تقصیر نبودند. بلکه عادات و اخلاق مملکتی را باید در اینجا ملایمت کنیم که راه سعادت را به روی تمام زنها مسدود نموده و این بیچارگان را در منتهای جهل و بی‌اطلاعی نگاه داشته‌اند و تمام عیوب و مفساد اخلاقیه به واسطه عدم علم و اطلاع زنها در این مملکت تولید و نشر داده شده است.» (ص ۷)

تاج السلطنه به درستی اساس تربیت و کسب فضایل اخلاقی را در خانواده و مدرسه می‌داند و آن دو جا را به تعبیر خود «محل رویدن آدمیت» قلمداد می‌کند. می‌نویسد: «آری، ریشه صفات حسنه و ملکات فاضله... در این دو جا می‌روید. و با مراقبت باغبان مهربان خانه و آموزگار هوشیار مدرسه نواقص آن تکمیل می‌شود. این باغبان مهربان خانه کیست؟ مادر. مادر دربارهٔ اولاد مسئولیتش چیست؟ تربیت. علم، اطلاع، اصلاح ادبی و اجتماعی بر اصلاح سیاسی مقدم است. خلاف این را به کار بستن به آن ماند که کس بنیان خانه را محکم نسازد و سقف و ایوان او را به نقش و نگار آرایش دهد. چنانچه معلوم است تربیت خانوادگی قبل از تربیت مدرسه شروع می‌شود. در واقع اولی. اساس پیشرفت دومی است و این از جمله مواهب و مختصاتی است که خداوند به زنان ارزانی فرموده.» (ص ۱۱)

این سخنان ممکن است برای ما که از پس سالها آن را مرور می‌کنیم ابتدایی به نظر آید و جزء بدیهیات جلوه کند. اما اگر به یاد بیاوریم که این زن در دورانی می‌زیسته که جهل و نادانی بر انسانهای پیرامون او سیطره داشته، از نکته‌یابی و ژرف‌نگری و اندیشه روشن او در شگفت می‌مانیم. معهدا زنی که چنین سیمای دلپذیر و اندیشه روشنی دارد، گاه در قضاوتهای خود دچار لغزش می‌شود و تحت تأثیر افکاری که در آن زمان مردان و زنان تجددخواه را فراگرفته بود، حجاب زن را مانع پیشرفت می‌داند (ص ۱۰۱) و شاید بتوان چنان داوریهایی عجولانه‌ای را بر او بخشید از آن رو که می‌خواسته قیده‌های جهل و بی‌خردی را باز کند و در جاده ترقی و برخوردارگی از زندگی گام نهد. اگر در این راه گام پایش لغزیده و سر از بیراهه برآورده مستحق سرزنش نیست. همه نمی‌توانند در مسیر پرفراز و نشیب زندگی آن دوره خود را از آن دست خطاها مصون نگا. دارند.

### خشونت و فرهنگ

(اسناد محرمانه کشف)

حجاب ۱۳۱۳ - ۱۳۲۲

مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران

تهران

۱۳۷۱

۳۴۲ صفحه

مصور

۲۶۵ تومان

از چندی پیش سازمان اسناد ملی ایران به انتشار پاره‌ای مدارک تاریخی ایران در زمینه‌های گوناگون دست زده است که این کتاب نیز ادامه همان اقدامات است. ابتدا بخشنامه‌های کلی به وزارتخانه یا حکومت‌های محلی در مورد سیاست‌های ماجرایی کشف حجاب چاپ شده است، سپس بقیه اسناد «با استفاده از تقسیم‌بندی استانی قبل از سال ۱۳۱۶ به ترتیب استان، مرکز استان، شهرها و روستاها (به ترتیب الفبا)» طبقه‌بندی و بنابر تقدم تاریخی آورده شده است. هر سندی که به نوعی با ماجرایی کشف حجاب ارتباط دارد در این کتاب گرد آمده است. پاره‌ای از اسناد، بخشنامه‌های محرمانه معمولی مراکز دولتی مانند فرمانداریها و استانداریهاست و پاره‌ای دیگر گزارشهای گوناگون آن مراکز به وزارت داخله وقت. در مقدمه اشاره شده است که این مجموعه کامل نیست و از نهادهای «دولتی و غیررسمی» دیگری نیز که نمونه این اسناد را در دست دارند، درخواست شده که مدارک خود را چاپ کنند.

در پایان کتاب، فهرست عمومی اعلام و چند تصویر از مدارس ابتدایی و متوسطه (بدون شرح) آمده است.

# چهاردهمین شماره کیان منتشر شد

## اندیشه:

فربه تر از ایدئولوژی: عبدالکریم سروش  
پیامد نهادینه شدن ایدئولوژیها: احمد صدیقی  
پاسخ به یک نقد: احمد نراقی  
چند پرسش و یک نظر پیرامون نظریه «حکومت  
دموکراتیک دینی»: محمد جواد غلامرضا کاشی  
تاریخمندی عقل اسلامی: محمد ارکون، ترجمه محمد مهدی  
خلجی

## از چیزهای دیگر:

تازه‌های کتاب  
خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان

## ادبیات:

میادی و میانی شاعران سیاسی: علی رضاعلی  
یادداشت‌هایی درباره هنر داستان‌نویسی: دیوید لاج، ترجمه  
لعیا جوان  
۲۵ اوت ۱۹۸۳ (داستان): خورخه لوئیس بورخس، ترجمه  
فروزنده داورپناه  
ادبیات بعد استعمار در جهان سوم: نورالدین فرح، ترجمه  
کیهان عباسیان  
شعر

«کیان» گامی نو در راه  
پاسداری از کیان فرهنگی

گوناگون در این زمینه را در اختیار  
خواننده می‌کناریم.

## کتابهای کودکان و نوجوانان:

دخترک کبریت فروش / هانس  
کریستین آندرسن، ترجمه مریم منایی،  
تهران، قلیانی، ۱۳۷۲، ۲۲ ص، ۵۰  
تومان، برای کودکان ۷ تا ۱۱ سال  
- من از همه کوچکترم / روث  
ایتس زوت، ترجمه مژگان شیخی،  
تهران، قلیانی، ۱۳۷۱، ۱۵ ص، ۳۵  
تومان، برای خردسالان و کودکان  
- نهنگ کوچک / آن مک  
کارون، ترجمه رضوان دزفولی،  
تهران، قلیانی، ۱۳۷۱، ۲۷ ص، ۵۰  
تومان، برای دانش‌آموزان سالهای  
پنجم دبستان و اول و دوم راهنمایی  
- به دنبال بهاره / مژگان  
شیخی، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،  
۲۲ ص، ۲۵ تومان، گروه سنی پیش  
از دبستان و دانش‌آموزان سالهای  
اول و دوم دبستان  
نیلوفر، ستاره‌ها و سپیدار /  
سعیرا اصلان‌پور، قلیانی، ۱۳۶۹،  
۱۲ ص، ۱۸ تومان، برای  
دانش‌آموزان کلاسهای سوم، چهارم  
و پنجم دبستان  
- روز بزرگ جوجه کوچولو /  
مری بنال کوآتیز، ترجمه مژگان  
شیخی، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،  
۱۰ ص، ۳۵ تومان، برای گروه سنی  
پیش از دبستان و دانش‌آموزان  
سالهای اول و دوم دبستان  
- با یک گل بهار نمی‌شود /  
سوسن طاق‌دین، تهران، قلیانی،  
۱۳۷۱، ۱۵ ص، ۳۵ تومان، برای گروه  
سنی پیش از دبستان و دانش‌آموزان  
سالهای اول و دوم دبستان  
- هوشمندان ستاره اوراک /  
فریبا کلهر، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،  
۲۲ ص، ۱۶۰ تومان، رمان علمی -  
تخیلی برای نوجوانان

## سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی

خجسته کیا  
تهران  
نشر فاخته  
۱۳۷۱  
۲۳۸ صفحه  
۲۱۰ تومان

در این کتاب، قهرمانان زن  
شاهنامه با استناد به شاهنامه که  
جلدای «انستیتو خاورشناسی  
شوروی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند.  
در شاهنامه تا داستان ضحاک هیچ  
اشاره‌ای به زن نیست. اولین زنان  
شاهنامه، «شهرناز» و «ارنوازه» و  
سپس «فرانک» تنها در وجه  
«خوبشکاری نموده می‌شوند». در  
بخش دوم با زنان افسانه‌ای از  
خاندان «زال و رستم» آشنا می‌شویم  
که از دیدگاههای گوناگون، به ویژه  
در مقام اجتماعی با دیگر زنان  
شاهنامه تفاوت دارند. برجسته‌ترین  
این گروه «زودابه»، «سیندخت»،  
«تهمینه»، «گردآفریده»، در برابر مردان  
پس نمی‌نشینند با نیک‌مردان دست  
دوستی می‌دهند، در مقابل نابخردان  
خاموش نمی‌مانند و حق را بر کرسی  
می‌نشانند.  
- در بخش سوم، زنان روایت‌های  
کیانی چون «فرنگیس»، «سودابه»،  
«چریبره»، «گلشهر»، «منیژه» و  
«کتایون» معرفی می‌شوند که هر یک  
در نقش خود، کمال زن بودن را  
جلوه‌گر می‌سازند و بالاخره در بخش  
پایانی، نمونه زیبایی زن در شاهنامه و  
زنانشویی به شیوه پهلوانی مورد بحث  
قرار می‌گیرد.  
نگاهی به مسائل زن در فرهنگ  
یونانی و تضاری از دیوارنگاره‌های  
شهر «پنجکند» از سایر بخشهای  
کتاب است. کتابنامه‌ای که در انتها  
آمده است، فهرستی از منابع

**۹۹** افسردگی رایجترین علت پریشانی و بیماری در زنان است. اقدام به خودکشی در میان دختران در سن ۱۶ سالگی سه برابر پسران است و حدود یک‌سوم زنان جوان بین ۱۶ تا ۲۵ سال به شدت دچار افسردگی می‌شوند. زنان کارگر که دارای فرزندی زیر شش سالند به شدت در معرض خطر

گیج‌کننده است و موجب نگرانی آنان می‌شود مگر آنکه از قبل در جریان امر و طبیعی بودن آن قرار گرفته باشند. برای درمان زن باید به وی اطمینان داد که اینگونه رفتارها (اشک ریختن و زاری کردن) در چنین شرایطی خطر جدی محسوب نمی‌شود. این اندوه غالباً در چهارمین روز

است زن در نخستین زایمان، آن را تجربه کند. هر چند حدود سه‌چهارم این زنان بیمار، در زایمانهای بعد نیز دچار این وضع خواهند شد. ارتباط افسردگی پس‌زایمانی و اختلال باز‌پیدای (عود کننده) عاطفی مبهم است. زیرا حدود دو سوم زنانی که از اینگونه اختلالات رنج می‌برند، افسردگی پس

# افسردگی مادران

افسردگی قرار دارند و احتمال بروز افسردگی در میان زنان جوانی که از کودکی محرومیت کشیده‌اند، هشت برابر بیشتر از مردان است. زنان بیشتر از مردان برای حل مشکلات روانیشان با پزشک عمومی مشورت می‌کنند و احتمال بستری شدن آنان در بیمارستانهای روانی بیشتر است.

هر فرد بی‌طرفی با درک چنین وضعیت اندوهباری، برایش این سؤال پیش می‌آید که چرا تحقیقات بسیار کمی درباره دلایل رواج افسردگی در میان زنان - به ویژه زنانی که کودکان خردسال دارند - انجام شده است و چرا تا به این حد نسبت به تأثیرات منفی مادر افسرده بر سلامت روحی کودک بی‌توجهی شده است؟

اکثریت زنان در صورت وجود محرکی تنش‌زا، توانایی ایستادگی در برابر ضربات ناگهانی را دارند اما احتمال بروز افسردگی در آن دسته از زنانی که در معرض چندین عامل بیماری‌زا قرار دارند زیادتر می‌شود و آنچه که بیش از همه موجب بروز افسردگی می‌شود ناامیدی است. ■

## افسردگی پس از زایمان

افسردگی پس از زایمان را می‌توان به سه نوع مشخص تقسیم‌بندی کرد:

۱ - اندوه مادر شدن، اکثریت زنان را تحت تأثیر قرار داده و غالباً به عنوان تجربه‌ای عادی در نخستین روزهای پس از وضع حمل محسوب می‌شود. از هر ۱۰ زن، هفت نفر گریان و دلشکسته می‌شوند حتی اگر از تولد فرزند خود خوشحال باشند و هیچ نوع حادثه ناگواری هم برایشان اتفاق نیفتاده باشد. این مسئله برای زن و شوهر قدری

پس از زایمان به اوج خود می‌رسد و پس از آن زن بهبود حاصل می‌کند.

۲ - شدیدترین نوع اختلال روانی پس از زایمان، نادر ولی جدّاً خطرناک است که از هر ۶۰۰ زایمان، تنها در یک مورد اتفاق می‌افتد و در ۱۰ روز اول زایمان بروز می‌کند. این زنان پس از زایمان، ناگهان عصبی و دمدمی مزاج شده و دچار کم‌خوابی، اختلال فکر، توهمات و افکار آشفته می‌شوند. آنان غالباً صداهایی می‌شنوند (توهمات شنیداری) و متعاقب این مرحله حاد، نشانه‌های بارز افسردگی غالباً آشکار شده که معمولاً همراه با خطر اقدام به خودکشی است. یافته‌های پژوهشی حکایت از آن دارند که بروز روان‌پریشی حاد پس از زایمان در زنان، عکس‌العملی در برابر تغییرات هورمونی و زیستی - شیمیایی مربوط به زایمان می‌باشد. نخستین بحران روانی ممکن است پس از هر زایمانی رخ دهد اما اساساً شروع آن از زایمان اول بوده و بیمار در زایمانهای بعدی نیز در خطر ابتلا به روان‌پریشی پس‌زایمانی قرار دارد. احتمال بستری شدن زنان در ماه اول پس از زایمان، ۱۸ بار بیشتر از دوران حاملگی است و این خود نشان می‌دهد که بحران را باید از دیدگاه روان‌کاوی بررسی کرد. با این حال مسئولین امر از تدارک خدمات روان‌کاوی برای مادران اهمال کرده و به نیازهای کودکان وابسته و مشکلاتی که به دلیل جدایی برای مادر و فرزند ایجاد می‌شود توجهی نمی‌کنند.

۳ - سومین نوع اختلال روانی مربوط به زایمان، افسردگی پس‌زایمانی است که دو ماه پس از وضع حمل آغاز می‌شود و ممکن

زایمانی را تجربه نمی‌کنند. احتمالاً زنانی که دچار اختلالات باز‌پیدای عاطفی می‌شوند، در مقابل افسردگی پس‌زایمانی آسیب‌پذیرترند. بی‌شک ویژگیهای شخصیتی فرد، عدم حمایت جامعه و حوادث تنش‌زای زندگی همگی دست به دست هم داده و موجب بروز افسردگی در آنان می‌شوند.

## افسردگی در مادران دارای کودکان خردسال

درصد بالای افسردگی در میان مادرانی که کودکان خردسال دارند بسیار نگران‌کننده است.

این بیماری به ناتوانی در کارهای روزانه منجر می‌شود و بر کنش متقابل زن با افراد خانواده و فرزندان، توانایی سازگاری با محیط اطراف و کارکرد مؤثر در خانواده و محافل اجتماعی اثر می‌گذارد.

«آندره پاونده» و همکارانش در سال ۱۹۸۸ مشاهده کردند که سه چهارم مادرانی که با توجه به نمونه آزمایشها تصور نمی‌رفت آسیب‌پذیر باشند، دست کم یکبار، آن هم در سه ماهه اول پس از زایمان، دچار افسردگی شده بودند.

افسردگی مادر به احتمال زیاد سبب بروز اختلالاتی در کودکان می‌شود که در زایمانهای بعدی و بازگشت بیماری تشدید می‌شود. کودکانی که مادران آنها روابط زناشویی نامطلوبی دارند و افسردگی‌شان بیش از دو سال طول می‌کشد، عموماً اختلالات آشکاری از خود نشان می‌دهند که تا مدت‌ها ادامه می‌یابد. به هر حال مشاهدات نشان داده‌اند که افسردگی مادر منجر به تغییرات رفتاری کودک می‌شود که این تأثیر بلاواسطه



بوده و در صورت کاهش عزت نفس مادر قابل رؤیت است.

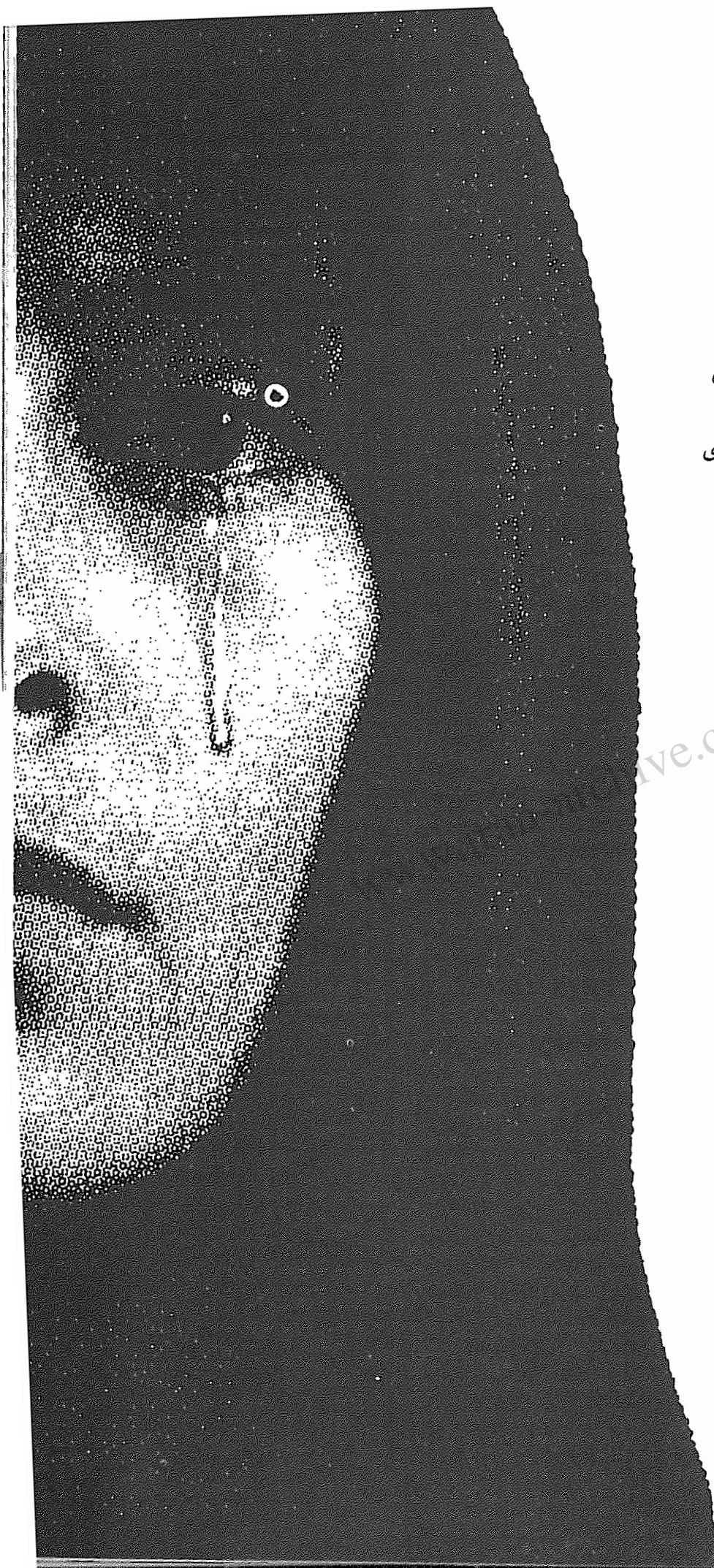
فعالیت کودکان مادران افسرده در مقایسه با دیگران کمتر است. آنان بیشتر به دامن مادر خود می‌آویزند و در پی آرامش دادن به او هستند و در واقع به سبک والدین، از مادر خود مراقبت می‌کنند. همچنین

● مادری تغییر بسیار مهمی در زندگی زن به شمار می‌رود و سازگاری با هویت جدید ممکن است به بحرانی غیر منتظره و ابتلا به افسردگی که قوای وی را به تحلیل می‌برد منجر شود.

مشاهده شده که بروز اختلالات در کودک بیشتر بدان دلیل است که در معرض رفتار خصمانه قرار می‌گیرد و این رفتار یا در نتیجه بدخلقی و پرخاشگری مادر افسرده و یا حاصل ناسازگاری والدین است.

مادران افسرده غالباً برای نگهداری از فرزندان و عشق‌ورزی به آنها قهرمانانه تقلا می‌کنند و در بعضی از مواقع افسردگی خود را از پزشک معالج و یا کسانی که می‌توانند آنها را یاری دهند پنهان می‌دارند اما این عارضه در بعضی مادران شدید و قابل رؤیت است و به احساس کسالت و بی‌حالی و ناتوانی در کنار آمدن با این عارضه منجر می‌شود که این علایم به مثابه هشدار برای اطرافیان به شمار می‌رود. مادر افسرده به نیازهای عاطفی کودک پاسخ نمی‌دهد، گرم و صمیمی نیست، او را نمی‌پذیرد، روحیه همکاری ندارد و برای فرزند خود موجودی دست نیافتنی است. کودکی که به مادر خود می‌نگرد و به جای انعکاس لبخندهایش، چهره او را تهی از احساس می‌یابد، احساس بی‌ارزشی می‌کند. این بار دیگر به مادر نمی‌نگرد و لبخند نمی‌زند بلکه برای جلب توجه او به واکنشهای عصبی متوسل می‌شود. مادری که دچار افسردگی شدید است احتمال دارد حتی از شیر دادن کودک خود ناتوان باشد و بدین ترتیب نوزاد در معرض خطر خواهد بود.

ممکن است گریه‌های نوزاد، نیاز وی به تغذیه از شیر مادر و عوض کردن کهنه او در مادر زودرنج و کج خلق احساسات خصمانه‌ای ایجاد کند که باعث ترس و وحشت بچه شود. کودک، خصومت مادر را حس می‌کند، بیش از پیش مضطرب می‌شود







و از او کناره می‌گیرد.

اگر پدر و یا دیگران (خواهر یا برادر بزرگتر، مادر بزرگ و پدر بزرگ)، کودک را در آغوش گیرند، نوازش کنند و گرم و صمیمی باشند، کودک به آنان روی می‌آورد. این امر احساس بی‌کفایتی و نومیدی در مادر را شدت می‌بخشد و «دور معیوب» افسردگی را موجب می‌شود.

شرایط سخت و دشوار، بی‌شک برای مادران جوان مشکل ایجاد می‌کند و به هر حال بسیاری از مادران جوان حتی در صورت عدم وقوع رخدادی ناگوار دچار افسردگی می‌شوند. آنان با میل و رضایت خود مادر شده‌اند. کودکی را در بطن خود پرورش می‌دهند که دوستش دارند و همسری دارند که به وی عشق می‌ورزند و زمانی که بچه‌دار می‌شوند در امنیت مالی به سر می‌برند، هیچ‌گونه مشکلی ندارند و ظاهراً برای مادر شدن آماده‌اند. این زنان جوان غالباً از اعتراف به افسردگی خود شدیداً پرهیز می‌کنند چرا که ظاهراً به هر آنچه که می‌خواستند، از جمله «به دنیا آوردن کودکی سالم»، دست یافته‌اند.

اما معمولاً «مادری کردن» در عمل، با آنچه که پیش از این تصور می‌کردند متفاوت است و حتی مادران جوان انعطلاف‌پذیر و سازگار که با فرزند خود به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند، غالباً اظهار ناراضایی کرده و دچار کسالت می‌شوند (مشکل بدون نام و نشان) که این امر به بروز آشکار افسردگی می‌انجامد.

اگر کودک باعث زحمت است، مرتباً گریه می‌کند، غذا را برمی‌گرداند، نیازمند توجه دایمی مادر است و مخل خواب و آسایش او می‌شود، پس باید کودک را مقصر افسردگی مادر دانست.

اگر مادر احساس می‌کند که نوزاد او را طرد می‌کند، خود را به کناری می‌کشد و به آغوش او نمی‌رود و یا آنکه برعکس، تنها تماس دایمی با بدن مادر باعث آرام گرفتن کودک کج خلق می‌شود، در اینجا کسی جز

او، عامل افسردگی مادر نیست.

اگر شوهر که پیش از زایمان، با عشق و علاقه به زن توجه می‌کرد و حال شیفته نوزاد شده، و زن احساس می‌کند که دیگر جایی در قلب شوهر ندارد و یا آنکه فرزندشان تنها به پدر اهمیت می‌دهد چرا که در کنار هم اوقات خوشی را می‌گذرانند، زن ممکن است با تصور اینکه خانه‌داری و مادری کردن، بیگاری است و نگهداری از کودک وی را اسیر می‌کند، از هر دوی این کارهای متفر شود.

اگر سابقاً که زن و شوهر شاغل بودند و شوهر در کارهای خانه سهمی داشت و حال به صرف اینکه زن دیگر خانه‌نشین شده، کوچکترین کمکی به او نمی‌کند، زن چنین تصور می‌نماید که باید شوهر خود را نیز تر و خشک کرده و تمامی نارضایتش را بر سر او خالی کند. خستگی جسمانی که قوای او را به تحلیل برده، دیگر توانی برای انجام وظایف جنسی و فعالیت‌هایی که سابقاً برایش لذتبخش بود باقی نمی‌گذارد. با این حال، برای اکثر زنان جوان، مشکل به مراتب پیچیده‌تر و درک آن دشوارتر است.

در این زمانه تنها معدودی از زنان جوان آمادگی مادر شدن را دارند. آنها اساساً در خانواده‌های کم‌جمعیت پرورش یافته و فاقد تجربه بچه‌داریند و ساختار زندگی آنان نیز بر پایه نیاز به تحصیلات عالی و یافتن شغلی مناسب استوار بوده است. آنان به مصاحبت با دیگران و فعالیت‌های اجتماعی پرداخته و به هنجارهای گروه همسالان خود، خو گرفته‌اند. غالباً پیش از ازدواج، بودجه و وقتشان را صرف خود کرده و تنها به خود پرداخته‌اند و از آزادی‌هایی برخوردارند که برای نسل‌های قبل ناشناخته بوده است اما تولد یک بچه همه چیز را تغییر می‌دهد، نهاد خانواده تشکیل شده و تصمیمات ساده زن و شوهر (مثلاً بیرون رفتن یا ملاقات دوستان) بعد تازه‌ای به خود می‌گیرند. زن ممکن است در قبال سر زدن به والدین خود یا پدر شوهر و یا مادر شوهر که حال از داشتن نوه‌ای به خود می‌بالند، تعهد اخلاقی حس کند. والدین ممکن است قادر به حمایت کافی وی نباشند و طبیعتاً از میزان اعتماد به نفس وی در مقام یک مادر بکاهند.

زن ممکن است از اینکه دیگر به سر کار نمی‌رود خوشحال باشد و تصمیم بگیرد که با اشتغال کار در خارج از خانه، از وظیفه مادری غفلت نکند و یا با تصور اینکه نباید خود را قربانی مسئولیت بچه‌داری کند به

کارش ادامه دهد و تنها در نقش مادری که ناظر بر اعمال کودک است (مادر نظم‌دهنده) ظاهر شود. در بعضی مواقع زن و شوهر به انتخاب خود نقششان را به یکدیگر واگذار می‌کنند، به ویژه اگر شغل زن پردرآمدتر باشد، شوهر در خانه مانده و به مراقبت از فرزند می‌پردازد.

به هر حال مادری، تغییر بسیار مهمی در زندگی زن به شمار می‌رود و سازگاری با هویت جدید، ممکن است به بحرانی غیر منتظره و ابتلا به افسردگی که قوای وی را تحلیل می‌برد منجر شود. غالباً حل این مشکل چندان ساده نیست و در بازگشت به کار یا دست کشیدن از آن خلاصه نمی‌شود چرا که ممکن است عوامل متعددی دست به دست هم دهند. بنابراین برای مقاومت در برابر افسردگی موقت و یافتن راه حلی مناسب به منظور رفع این مشکل خاص در زندگی، باید خود را با شرایط مختلف تطبیق داد.

چهار مورد تنظیم خانواده، مراقبت‌های پیش از زایمان، تحکیم روابط میان مادر و فرزند، کمک به مادران داغ‌دیده برای پیشگیری از بروز افسردگی در مادران، خواه به لحاظ ممانعت از گسترش بیماری و خواه از لحاظ ریشه‌کن کردن آن در همان مراحل اولیه، اهمیت خاصی دارند. آگاهی از اهمیت حوادث زندگی، مانند مرگ مادر در سنین کودکی و مداخله عواملی چون بیکاری، عدم تفاهم در زندگی زناشویی، شرایط نامساعد زندگی، فقدان حمایت و تأثیر آنها بر گسترش و ادامه افسردگی، در تشخیص و مداوای این بیماری، کمک باارزشی محسوب می‌شود. با این حال شواهد نشان داده که پزشکان عمومی به جای صحبت با بیمار خود، ترجیح می‌دهند نسخه تجویز کنند. ضمن اینکه باید گفت تغییرات اجتماعی در زمینه‌های رفاه، مسکن و تنظیم ارائه خدمات برای مادران و کودکان بی‌شک امری الزامی است. تحول نگرش نیز در این میان نقش مهمی ایفا می‌نماید. پزشکان و دیگر کارکنان خدمات بهداشتی به منظور ترویج بهداشت و پیشگیری از بروز بیماری‌هایی که ناشی از آسیب‌های جزئی جسمانی و عاطفی می‌باشند باید بیشتر تلاش کنند تا کیفیت زندگی همگان بهبود یافته و نسل آینده از خطرات ناشناخته بیماری افسردگی محافظت شود.

▲ افسردگی در سالهای پس از

زنان در هریک از مراحل متغیر مادری در برابر افسردگی آسیب‌پذیرند. زمانی که کودک به سن مدرسه می‌رسد، مادر احساس می‌کند که نقش انحصاری خود را در تربیت فرزند از دست داده و قادر به تحمل این جدایی نیست. مادری که فرزندش دائماً با وی مخالفت می‌کند یا ظاهراً با او غریبه است، احتمال دارد به شدت دچار افسردگی شود و احساس ضعف کند. زن ممکن است نتواند احساسات دوگانه و هنجار مادری خود را تحمل نماید و شاید از خود، برای احساسات منفی که در قبال فرزندش دارد متفر شود؛ به ویژه اگر چنین امری، بازتابی از تجربه خود او و مادرش باشد.

زن ممکن است پس از نازا سازی خود و یا عقیم شدن شوهرش افسرده شود، چرا که این عمل به معنای تصمیمی نهایی برای خاتمه دوران باروری زندگی می‌باشد. اگر زنی احساس کند که فرزندش موفق نبوده، تمامی امیدها و آرزوهای او را بر باد داده و یا آنکه تصور کند موفقیت فرزند میان آنها شکاف ایجاد کرده و نمی‌تواند در آن سهمی داشته باشد افسرده می‌شود؛ به ویژه اگر روابط مادر و فرزند رضایت‌بخش نباشد و یا مادر به امید اینکه فرزندش در آینده مصاحب خوبی برایش خواهد بود، تمامی زندگی را وقف او کند. بنابراین غالباً از زبان مادران می‌شنویم که با غرور می‌گویند بهترین دوست دختر خود هستند و حتی مثل دو خواهرند. این چنین خط بطلان کشیدن بر وظایف و مسئولیت‌های طبیعی مادری، مانع استقلال دختر شده و ممکن است با حس رقابت شدید در او توأم شود و در این صورت است که احتمال می‌رود مادر دچار افسردگی شود. مقام و منزلت زن و عزت نفس وی کاملاً بسته به فرزندان و نقش مادری می‌باشد.

زمانی که فرزندان خانه را ترک می‌کنند، مادر احساس می‌کند که دوران مهم و پرثمر زندگی به سر آمده است. وی تاب تحمل این جدایی را ندارد و حس می‌کند که باید در انتظار نوه‌های خود باشد تا بتواند خلاء تنهاییش را پر کند. اگر نوه‌ای هم نداشته باشد، ممکن است عمیقاً دچار افسردگی شود.

زمانی که کودکان به سن رشد رسیده و خانه را ترک می‌کنند غالباً مقارن با دوران یائسگی زن است. که بسیاری از زنان دچار آسیب‌های روانی می‌شوند. شواهد حاصل از

پژوهش‌های انجام شده، ضد و نقیض یکدیگرند اما بعید به نظر نمی‌رسد که افسردگی دوران یائسگی (عارضه‌ای که سابقاً به آن مالیخولیای انحصاری می‌گفتند) نیز مانند افسردگی پس از زایمان، در اصل به عوامل متعددی بستگی داشته باشد. بی‌شک این عوامل همان تغییرات هورمونی و وضعیت جسمانی زن می‌باشد اما غالباً اکثر زنان بدون آنکه دچار هیچگونه اختلال روانی شوند، این تغییر و تحولات را سپری می‌کنند.

### احساس گناه و افسردگی

زنی که عدم اعتماد به نفس در او به این تصور بینجامد که بی‌ارزش است و نمی‌تواند برای کودکانش کاری انجام دهد، الگوی محروم سازی را که خود در گذشته تجربه کرده تکرار می‌نماید و در معرض خطر افسردگی است. چنین زنی غالباً مسئولیت نگهداری فرزند خود را به مادرش واگذار می‌کند که در کودکی از او غافل بوده و همواره سرزنش می‌کرده است زیرا بر این باور است که افسردگی وی صدمات جبران ناپذیری را به فرزندش وارد خواهد آورد. اگر روابط زناشویی وی به شکست بیانجامد، آن را دال بر بی‌ارزشی و ناتوانیش در سوردسانی به دیگران می‌داند.

در بعضی مواقع احساس بی‌ارزشی در زن به گونه‌ای است که قادر به تحمل آن نیست و تمامی این احساسات را به کودک خود منتقل می‌کند. این امر مانع از رشد کودک شده و او را دچار بحران هویت می‌نماید. زنانی که به شدت دچار اختلالات روانی بوده و از انجام وظایف مادری خود ناتوانند، در این دام میان نسلی گرفتار می‌شوند.

زن جوانی پس از تولد دومین فرزند خود برای روان درمانی به مطب مراجعه کرد. وی پس از هر بار زایمان در بخش مراقبت از مادر و فرزند بستری شده بود، چون نمی‌توانست در قبال فرزند خود احساس مادری نماید. با این حال منطبق به او می‌گفت که چگونه باید واکنش نشان دهد و چه احساسی باید داشته باشد. عصبی و ناامید بود و می‌گفت: «زمانی که بتواند احساسات طبیعی مادرانه را تجربه کند بچه‌دار خواهد شد.» زن، خود پرورشگاهی بود و هر گاه که مادر خوانده‌اش در ابراز محبت پیشقدم می‌شد به نحوی او را طرد می‌کرد و هرگز به او اجازه نمی‌داد که

محبتش را ابراز کرده و صمیمی باشد. زن که از داشتن مادر محروم بود، نمی‌توانست به خود اجازه دهد تا کسی دوستش داشته باشد و حتی کودکان وی و درمانگر از این قاعده مستثنی نبودند. بنابراین انزوا و کناره‌گیری وی، تنها راه همانندسازی با مادر اصلیش بود.

افسردگی مادران، با عوارض بی‌شماری که برای کودکان و نسل‌های آینده دارد، عمدتاً موجب آسیب‌های جسمی و روانی می‌شود. مادر شدن کار چندان ساده‌ای نیست. این امر مستلزم کار و کوشش فراوان، حس مسئولیت و تعهد است و گاه بسیار طاقت‌فرساست. احتمال دارد که مادر هیچگاه پاداش زحمات خود را دریافت نکند.

انجام وظایف مادری، کاری شبانه‌روزی، همراه با بی‌خوابیها، دلواپسیها و ناکامیهاست. ممکن است کودکان خود سر و سرکش، مغرور و مستبد بوده و پرورش آنان برای زن خستگی و فرسودگی به دنبال داشته باشد. اما زمانی که به خواب می‌روند. همچون فرشته‌ها و دوست داشتنی‌ترین موجودات روی زمینند.

مادران افسرده گاه کودکانشان را غیرقابل تحمل و مایه تهييج و عصبانیت خود می‌دانند و نسبت به پریشانی فرزند خود یا تنبیه او واکنش نشان داده، کودک را تهدید می‌کنند که از خانه خواهند رفت و یا عشق و محبتشان را از او دریغ می‌کنند.

افسردگی مادری در میان زنان منزوی که در شرایط نامساعدی به سر می‌برند، رایجتر است. اما ممکن است خود، موجبات پریشانی و رنج و ناتوانی را تا مدت‌های طولانی در همه سنین و در هر شرایطی فراهم سازد. همچنان که جوامع رو به صنعتی شدن می‌رود زنان در نگهداری فرزند، انجام وظایف خانه و یا فعالیت‌هایی که عمدتاً در خانواده‌های گسترده انجام می‌شود، یار و یآوری ندارند. آنان که چنین مسئولیت خطیری را به عهده می‌گیرند، گاه هیچگونه پاداشی در قبال کار خود دریافت نمی‌کنند و ارزشی که جامعه برای مادران قائل می‌شود بسیار ناچیز است. ولی علی‌رغم آنکه مادری حرفه‌ای طاقت‌فرساست و برخلاف مشاغل دیگر اصلاً به حساب آورده نمی‌شود باز هم جای شگفتی است که بسیاری زنان بیش از هر چیز، آرزوی آن را دارند.

منبع: